





شیرازی، محمدحسن، ۱۳۳۵ - ، انتشارات پیلیم مهراب،  
 داستان سیاوش / نویسنده: محمدحسن شیرازی؛ تصویرگر: حسن  
 علی مظفری. - تهران: پیام مهراب، ۱۳۸۲.  
 ۱۲۲ ص.؛ مصور. - (قصه‌های شاهنامه / محمدحسن شیرازی؛  
 ج ۱) (ج ۱)  
 ISBN: 964 - 7083 - 44 - 0  
 این کتاب اقتباس از داستانهای شاهنامه فردوسی است.  
 فهرستی بر اساس اطلاعات فیبا.  
 چاپ قبلی: نشر دانش آهوز، ۱۳۷۸.  
 ۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۲. الف، فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹  
 = ۱۲۱۴ ق. شاهنامه، برگزیده، دب. مظفری، علی، ۱۳۰۳ - تصویرگر.  
 ج. هتوف، د. هتوف، شاهنامه، برگزیده، ه. فروست، قصه‌های شاهنامه، ج.  
 ۲.  
 ج ۱ ی / PIR A۱۲۰ ۸۵۳/۶۲  
 ۱۳۸۲  
 ج ۲  
 کتابخانه ملی ایران  
 ۸۲-۲۶۶ م



انتشارات پیلیم مهراب

قصه‌های شاهنامه (۲)  
 (داستان سیاوش)

نویسنده: محمد حسن شیرازی

تصویرگر: حسن علی مظفری

چاپ: پیام حق

صحافی: خوشنما

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول تابستان ۱۳۸۲

نشانی: تهران، خ. ظهیرالسلام، خ. شهید امید آزادیخواه، کوچه یوسف خان حکیم

شماره ۳۵، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۱۵۷۵

تلفن: ۳۹۱۴۶۰

دورنگار: ۳۹۱۲۸۰۸

Payam-mehrab@yahoo.com



## فهرست مطالب

|     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۵   | مقدمه                              |
| ۷   | داستان سیاوش                       |
| ۱۶  | دیدار سیاوش از شبستان              |
| ۲۵  | یاری موبدان                        |
| ۲۷  | سیاوش در آتش                       |
| ۳۲  | جنگ ایران و توران و سپهداری سیاوش  |
| ۴۰  | خواب دیدن افراسیاب                 |
| ۴۹  | دیدار رستم و کاووس                 |
| ۵۲  | دیدار طوس و سیاوش                  |
| ۵۶  | سیاوش به توران زمین می رود         |
| ۶۱  | دیدار گرسیوز از سیاوش گرد          |
| ۶۴  | گرسیوز در بارگاه افراسیاب          |
| ۷۸  | ایران در مرگ سیاوش                 |
| ۸۱  | داستان انتقام رستم از افراسیاب     |
| ۱۰۸ | داستان کیخسرو                      |
| ۱۱۴ | خواب گودرز پیر                     |
| ۱۱۷ | گیو در جستجوی کیخسرو در توران زمین |
| ۱۲۳ | جستجو برای یافتن شبرنگ بهزاد       |
| ۱۲۷ | پیران از رفتن کیخسرو آگاه می شود   |
| ۱۳۱ | رزم پیران و گيو                    |
| ۱۳۹ | حرکت افراسیاب به سوی گيو           |
| ۱۴۲ | گذشتن کیخسرو و گيو از جیحون        |

## مقدمه

استاد بزرگ، حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی، یکی از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان ادب فارسی است.

فردوسی، نسخه اصلی شاهنامه را در سال ۴۰۱ - ۴۰۰ هجری آماده کرد تا به دستگاه سلطنت و ریاست سلطان محمود غزنوی تقدیم نماید. اما از ارتکاب این اشتباه خویش، بسیار پشیمان گشت. هنگامی که استاد طوس به غزنین رفت و نتیجه بیش از سی سال زحمت خویش را تقدیم پادشاه غزنوی کرد، مورد توجه و محبت او قرار نگرفته و حتی مورد دشمنی سلطان واقع گردید.

علت کینه و دشمنی سلطان غزنوی، بر سر مسائل سیاسی و مذهبی بود.

فردوسی در شاهنامه، بارها بر ترکان تاخته بود؛ در حالی که محمود غزنوی، ترک زاده بود و تحمل دشنام فردوسی به اجداد او برایش دشوار می‌نمود.

بدتر از این، فردوسی شیعه بود و محمود، دشمن و کُشنده و بردار کُنده شیعیان بود.

محمود غزنوی که عادت داشت با شاعران مدیحه‌گو و خام‌اندیش سروکار داشته باشد و هیچ سخنی غیر از مدح و ستایش خویش نشنود، ناگهان با شاعری روبرو گردید که به مدح خداوند و پیامبر گرامی اسلام و امامان بزرگوار شیعه پرداخته است. این هرگز برای شاه غزنوی، قابل تحمل نبود؛ پس کینه حکیم فردوسی را بردل گرفت و حربۀ تکفیر را بر سر او بلند کرد و تهدیدش نمود که به جرم کفر، در زیر پای پیلان ساییده خواهی شد!

اکنون نیز این شاعر بزرگوار، مورد بی‌مهری نادانان و افراد مغرض قرار گرفته است.

چندگاهی است که ناشران و قلم به‌دستانی، ناآگاه و یا آگاه که در دل و روح خویش بیماری دارند، به بهانه نشر «قصه شاهنامه» به معرفی این حکیم بزرگ پرداخته و سعی دارند تا بر چهره او نقاب مخالفت با اسلام را سوار سازند.

این عده، غافل از اشعار متعددی که شاعر فرزانه در مدح و ستایش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در کتاب خویش آورده است، ابیاتی از او نقل می‌کنند که در مذمت اعراب بوده و بدین ترتیب او را مخالف اسلام، قلمداد می‌کنند!

آیا نمی‌توان نفرت و بداندیشی فردوسی نسبت به اعراب را، مربوط به ظالمانی که حق علی (ع) و خاندان اهل بیت (ع) را غصب کرده‌اند دانست؟

آیا خلفای ستمگر عرب که خون مسلمانان واقعی را بر زمین می‌ریختند، نمی‌تواند مورد نظر استاد باشد؟

آیا خلیفه‌ای که در زمان خود فردوسی و در بغداد زندگی می‌کند و به سلطان غزنوی دستور کشتار تمامی شیعیان را صادر می‌کند، نمی‌تواند مورد بی‌مهری استاد قرار گیرد؟

شاید این نکته به ذهن وارد شود که چرا فردوسی، نامی از این اشخاص نبرده و به طور کلی تمام اعراب را مورد ستیزه قرار داده است؟

آیا او می‌توانست به طور علنی و آشکارا از ظالمان نام ببرد؟ باید به تاریخ مراجعه کرد و زمان فردوسی را مورد مطالعه قرار داد، تا بتوان بر پندارهای درست و نادرست آگاه گشت.

امیدواریم که این مجموعه - قصه‌های شاهنامه - باعث آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان با حکیم فردوسی گشته، و ما نیز بتوانیم دین خویش را نسبت به این شاعر مسلمان وطن‌دوست، ادا نماییم.

خدا یارتان باد!